

تازه‌ترین کتاب آدمیت، «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده» (خوارزمی ۱۳۴۹)، یکی دیگر از کسانی را که به ترویج افکار مغرب زمین در ایران کمک کرده‌اند به ما معرفی می‌کند.

آخوندزاده (۱۲۲۸ - ۱۲۹۵ ه. ق.) در یکی از نواحی قفقاز که در آن زمان جزئی از خاک ایران بود به دنیا آمده بود و خود را ایرانی می‌دانست. در تمام عمر به ایران و مسائل آن بیش از هر چیز علاقه و توجه داشت. اما از سالهای دوران بزرگی خود بیش از چند ماهی در خاک ایران زندگی نکرد. از بیست و دو سالگی به عنوان مترجم در خدمت حکمران دولت روسیه در قفقاز بود و این شغل را تا پایان زندگی حفظ کرد.

تفلیس در نیمه قرن نوزدهم، همان طور که آدمیت در کتاب به تفصیل شرح می‌دهد، معبر جریانهای فکری و نهضت‌های سیاسی گوناگون بود. از یک طرف این شهر تبعیدگاه

ریشه‌های غربزدگی

سائل بخش

انقلابیان و آزادیخواهان روسیه تزاری بود و کتابهای اروپایی و مخصوصاً فرانسوی ترجمه شده به روسی در کتابفروشیهای آن به فروش می‌رسید، تفلیس یک تئاتر محلی هم داشت و چیزها و جاهایی که ذهن یک جوان کنجکاو را بمخود مشغول بدارد در آن فراوان بود.

از طرف دیگر تفلیس شهری بود که هم با ایران و هم با ترکیه عثمانی در ارتباط بود. بازرگانان ترک و ایرانی گروه گروه دو آنجا ساکن بودند، برخی از ایرانیانی که به سفر حج می‌رفتند از این شهر می‌گذشتند. و از نظر دولت ایران، کنسولگری مستقر در تفلیس اهمیت دیپلماتیک خاصی داشت و بسیاری از بانفوذترین اصلاحطلبان ایران کارآموزی سیاسی خود را از این کنسولگری آغاز کردند.

همین‌جا بود که آخوندزاده بامیرزا حسین خان مشیرالدوله و میرزا یوسفخان مستشارالدوله و میرزا محسن خان معین‌الملک آشنا شد. و در سفری که از تفلیس به استانبول کرد میرزا ملکم‌خان را شناخت. و با دو تن از آنان - مستشارالدوله و ملکم‌خان - سالهای سال مکاتبه داشت، مکاتباتی که امروز برای محققان بسیار جالب و با ارزش است. آخوندزاده طی سالیان اقامت خود در تفلیس با بسیاری از مأموران دیگر دولت ایران که سر راه خود به روسیه یا اروپا یا ترکیه عثمانی و در راه بازگشت خود به ایران از این شهر می‌گذشتند آشنا شد. در واقع آخوندزاده برای بسط و نشر عقاید موقعیت ممتازی داشت و می‌توانست نقش نوعی واسطه را در انتقال اندیشه‌های اروپایی به ایران بازی کند. و تأثیری

فریدون آدمیت سالهاست که به کار سنگین کاوش و نگارش تاریخ تحول افکار در ایران دوره قاجار مشغول است، هر چند که به تمامی دامنه این موضوع وسیع نمی‌پردازد. او بیشتر به نویسندگان و متفکران و اندیشه‌گستران و صاحب‌منصبانی نظر دارد که از غرب الهام می‌گرفتند و به انجای مختلف در راه «اصلاح» افکار و طرز تفکر ایرانیان می‌کوشیدند تا وطن خود را به پایه «ملل راقیه» دنیا برسانند. حاصل تتبعات آدمیت به صورت تعدادی کتاب و مقاله طی سی سال گذشته به مرور شریافته است. در ابتدا کتاب «امیرکبیر و ایران» (۱۳۲۴، ج ۳: خوارزمی ۱۳۴۸) منتشر شد که شرح حال جامعی است از آن صدراعظم افسانه‌ای و هنوز معمای، و بیان اصلاحاتی است که امیرکبیر در دوره کوتاه صدارتش آغاز کرد.

در کتاب «فکر آزادی» (سخن ۱۳۴۰) آدمیت چشم‌انداز اندیشه‌های اصلاحطلبان ایران را از اوائل سلطنت فتحعلی شاه تا آستانه انقلاب مشروطیت مرور کرد و از آن میان به شخصیت‌هایی چون میرزا ملکم‌خان و میرزا یوسفخان مستشارالدوله به تفصیل بیشتری پرداخت. و در سلسله مقالاتی که در مجله «سخن» نکات ریشه‌های فکری قانون اساسی ایران (۱۳۴۴) و اندیشه‌ها و آراء عبدالرحیم طالبوف (۱۳۴۵) را بررسی کرد. پس از آن کتاب «اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی» (طهوری ۱۳۴۶) را عرضه کرد، که شرح حال و معرف عقاید یکی از مروجان افکار دوران قبل از مشروطیت است.

که آخوندزاده از این راه برافکار ایرانیان گذاشته است، هرچند که ارزیابی دقیق آن دشوار است، ظاهراً کم نیست. آدمیت کتاب را با شرح حال کوتاهی از آخوندزاده شروع می‌کند. ولی همان طور که از عنوان کتاب برمی‌آید نویسنده در درجه اول به عقاید آخوندزاده توجه دارد و به مطالبی چون نمایشنامه‌های آخوندزاده، کوشش آخوندزاده برای اصلاح خط، عقاید آخوندزاده در مسائل سیاسی و فلسفی و نقد تاریخی و ادبی آخوندزاده به تفصیل می‌پردازد و بهر یک از آنها فصلی از کتاب را اختصاص می‌دهد.

این کتاب نیز مانند آثار دیگر آدمیت موجز است، حاشیه‌رویه‌های بیهوده ندارد، و به موضوع اصلی بحث خود به خوبی می‌پردازد. آدمیت سبکی روشن دارد، نثرش روان و خواندنی است و سادگی بیان او گاه خواننده را از توجه به زحمتی که مؤلف در تدوین و نگارش کتاب کشیده است غافل می‌کند.

مؤلف تحقیقات خود را با استفاده از منابع فراوان به شایستگی هرچه تمامتر انجام داده است، ولی در تحلیل عقاید آخوندزاده بر نوشته‌های او بیش از اقوال دیگران تکیه می‌کند و در این کار از مجموعه چند جلدی آثار و مکاتبات آخوندزاده که در پاکو نشر یافته، سود بسیار می‌برد. آدمیت مطالب و نتیجه‌گیریهای خود را به کرات با عبارتهایی که از آخوندزاده نقل می‌کند مستند می‌سازد و بدین وسیله لحن بیان و طرز تفکر او را بر ما نمایان می‌کند. آدمیت در برخورد با آخوندزاده نه همیشه ستایشگر است و نه یک ناظر کاملاً بیطرف. او تاریخ نویسی است ملترم. آخوندزاده را، چون شخصیت‌های دیگری که موضوع کتابهای او قرار گرفته‌اند، به دیده احترام می‌نگرد. با آخوندزاده در علاقه به نهادهای سیاسی اروپایی مانند دولت منتخبه، تصور حقوق طبیعی افراد بشر و تفکیک قوای سه‌گانه، و نیز در علاقه به لیبرالیسم قرن نوزدهم اروپا شریک است. همچون آخوندزاده عقیده دارد که کوشش ایرانیان در جهت اقتباس چنین نهادهایی نه تنها ضرورت تاریخی داشته بلکه به‌خودی خود سودبخش نیز بوده است.

چنین برداشتی از تاریخ دوره قاجار محاسن و معایبی

خاص خود دارد. از جمله محاسن آن این است که آدمیت به درستی تشخیص داده است که رشته پیوسته‌ای از افکار و عقاید سیاسی از اوایل قرن نوزدهم تا عصر ما ادامه دارد که یکی از قله آن انقلاب مشروطیت ایران است. این بینش، سیمای تاریخ نویسی آدمیت و هویت قهرمانانی را که از عرصه تاریخ ایران برمی‌گزینند تا در کتابهای خود بدانها بپردازد مشخص می‌سازد. این بینش به آدمیت نقطه دیدی داده است که به مقالات و کتابهای او نوعی وحدت می‌بخشد، در حدی که چون حلقه‌های زنجیر در یک خط قرار می‌گیرند. و در این میان، از جمله نتایج کار او روشنتر شدن درک ما از تحول برخی از عقاید و افکار در ایران قرن نوزدهم است. شکی ندارم که آدمیت اکنون دیگر مهر خود را بر دید یک نسل تمام از ایرانیان از این جنبه خاص تاریخ قاجار کسبیده است.

از طرف دیگر، موافقت همه‌جانبه آدمیت با آخوندزاده مخاطراتی نیز در بر دارد. به نظر من آدمیت ضعفهای آخوندزاده را تا اندازه‌ای نادیده می‌گیرد و به مخالفان او به شدت بیش از حد می‌تازد. اعتقاد آخوندزاده به اینکه اصلاح خط کلید حل مشکلات کشور بوده است و سماجت چندین ساله او در این راه در واقع ناشی از یک نوع ساده‌دلی است و نه ناشی از روشن بینی ژرف. آدمیت این نکته را تا حدی می‌پذیرد، ولی در عین حال با مخالفان طرح که اگر اشان از تغییر خط اکنون در دورنمای تاریخ موجزتر جلوه می‌کنند عناد می‌ورزد.

آدمیت همچنین گاه ارزشها و داوریهای آخوندزاده را درست قبول می‌کند. آخوندزاده فرزند خلف زمانه خود بود. او قسمت قابل ملاحظه‌ای از افکار و عقاید رایج مغرب‌زمین را جذب کرد. اندیشه‌های سیاسی او ملهم از سنتی است که منتسکبورا می‌توان مظهر آن دانست. ناسیونالیسم او که بی‌شک ریشه‌های ایرانی داشت به کمک اندیشه‌های ناسیونالیستی اروپایی تقویت شده بود. روش آکنده از تعصب او نسبت به اعراب از نظریه‌های نژادی اروپا متأثر بود. درگیری او با مذهب نیز نتیجه جلب شدن او به گرایشهای ضد کلیسایی اروپا در قرن نوزدهم بود. در مقوله افکار و عقاید، آخوندزاده را در واقع باید بیشتر یک مقلد بدانیم تا یک مبتکر و متفکر اصیل.

از این لحاظ در افکار آخوندزاده طبعاً تناقضاتی دیده

می‌شود. حمله‌های شدید عاطفی او به اعراب و ترکها با ادعای شخصی که خود را اهل استدلال و منطق می‌داند چندان سازگار نیست. آخوندزاده ارزشهای سنتی اسلام را، که خود درک نمی‌کرد، عمل‌ناپذیر می‌گرفت و تمایل او به ایجاد «پروستانتیسم اسلامی» بار دیگر جهت وریشه اروپایی افکار او را آشکار می‌سازد.

آخوندزاده بدین سان نمونه اولیه‌ای است از نوع خاصی از روشنفکران، که چه در ایران و چه در کشورهای دیگر «مطابق زمین» بگانه راه علاج ضعف کشورشان را در اقتباس وسیع نهادها و اندیشه‌های اروپایی می‌دیدند. این گونه روشنفکران امروز هم وجود دارند. اشکال راه‌حلی که پیشنهاد می‌کنند در دو چیز است: اول اینکه اشخاصی چون آخوندزاده سعی داشتند نهادهای اروپایی را بر کشوری و در شرایطی تحمیل کنند که از لحاظ تاریخی، اجتماعی و اقتصادی با اروپا تفاوت‌های عمده داشت. ثانیاً، هر چند افرادی چون آخوندزاده عقیده داشتند که از طرف مردم و به نیابت ایشان صحبت می‌کنند - و از برخی جهات خواستهای مردم را نیز منعکس می‌کردند - در واقع نماینده و سخنگوی اقلیت کوچکی از متفکران و صاحب‌منصبان بودند. توده مردم با وجود آنکه از حکومت قاجار خسته شده بود، اما همچنان به اسلام، به ارزشهای سنتی و به راه و رسم کهن زندگی خود دلبسته و وفادار باقی ماند. ای کاش آدمیت به این جنبه‌های زندگی و عقاید آخوندزاده توجه بیشتری معطوف داشته بود. آدمیت کتاب سوومندی نوشته است، ولی با استفاده بهتر و مداومتر از قدرت موشکافانه و نقادانه ذهن خود - که در وجود آن جای هیچ‌شکی نیست - و با فاصله گرفتن بیشتر از موضوع مورد بحث، می‌توانست کتاب بهتری بنویسد. □